

بخشی از کتاب «سبقت جویی ایالات متحده امریکا

برای دستیابی به بحیره کسپین»

«بازی بزرگ - ۱»، در باره تاریخ مسئله

(رقابت روسیه و برتانیه در آسیای میانه طی قرن نهم)

طی سالهای اخیر سده هژده و آغاز قرن نهم در فلات آسیای میانه به وضاحت مشاهده میشود که منافع دو دولت مقتدر آنوقت: امپراتوری روسیه و برتانیه کبیر در منطقه نامبرده تصادم خواهند کرد. (۱) هر دو کشور یک دیگر را مورد مطالعه قرار داده و همزمان به فعالیت های اسخباراتی، اکتشافی، اوضاع سیاسی و اقتصادی در امارات آسیای میانه، فارس و افغانستان تحت پوشش فعالیت های علمی و تحقیقاتی ادامه میدادند. سیاسیون روس و انگلیس گاه گاهی به دیپلوماسی های پنهانی مبادرت ورزیده و کوشش میکردند تا خانهای آسیای میانه را به طرفداری از خود ترغیب و تشویق نموده، بوسیله میخواستند مواضع اقتصادی و سیاسی- نظامی خویش را استحکام بخشند. انگلیس ها زیرکانه از دشواریهای که روسیه با همسایه های خویش داشت به نفع خود استفاده میکرد. روابط روسیه با دولت فارس در آنوقت بر هم خورده بود. پیشروی های روسیه به مناطق آنسوی کوه های قفقاز و الحاق امارات و کشور های این حوزه به قلمرو امپراتوری روسیه سبب نا آرامی برتانیه و فارس گردیده بود. کامیابی های روسیه در ناحیه نامبرده مخصوصاً فارس را که خود خیال تحت کنترل در آوردن منطقه را در سر داشت، ناراحت ساخته بود.

بدینترتیب در سال ۱۷۹۹ در بند، در سال ۱۸۰۰، تالوش و در سال ۱۸۰۱ باکو به امپراتوری روسیه الحاق یافتند. در سال ۱۸۰۲ خان آوارها و در سال ۱۸۰۳ مینگریلها بیعت خویش را از امپراتور روسیه اعلام داشتند. در اخیر سال ۱۸۰۰ روابط دیپلوماتیک میان انگلیس و روس شدیداً برهم خورده و بالاخره منجر به قطع آنها گردید. امپراتور روسیه پاول اول در جنوری ۱۸۰۱ به جنرال ارلوف، قوماندان قوای مستقر در ماورای دریای دون امر کرد " تا به ایالت آرینبورگ بشتابد و از آنجا از سه مسیر در بخارا و خیوا با قوتهايش به سواحل دریای ایند (هدف دریای سند است- مترجم) خود را برساند." قوماندان ارلوف وظیفه داشت "هرگونه ملحقات و استحکامات انگلیس را در هند از بین ببرد، مالکین مستضعف را آزاد ساخته و زمینهای شانرا منبعت ملکیت روسیه اعلام نماید، (همانطوریکه زمینهای مذکور قبلاً در اختیار روسیه قرار داشتند)، او همچنان وظیفه داشت تجارت را منبعت به طرف روسیه سوق دهد(۲). اما به دلیل وفات پاول اول امر مذکور تطبیق نگردید.

دلیل پیشروی های روسیه استحکام و تأمین امنیت در سرحدات جنوبی اش بود. قلمرو روسیه هر آن میتوانست آماج حملات همسایه گان قرار بگیرد، زیرا سرحدات در این ناحیه عملاً باز بودند.

روسیه ابزار گسترده را به خاطر تمیل پالیسی خارجی خویش به کار میانداخت، و توانست دیپلوماسی را با قوت نظامی و تطمیع خانهای منطقه یکجا ساخته از آنها به سود خویش استفاده کند. فعالین روسی همه امکانات و اقدامات را به کار میانداختند تا خانهای منطقه را از خود بسازند. به خانها تفهیم میشد که یکجا شدن با روسیه به نفع آنهاست، برای شان تحایف گوناگون میدادند. روسها اهالی آسیای میانه را مخصوصاً از هجوم احتمالی قشون فارس میهراسانیدند. در عین حال به آنها "توصیه" میگردید تا پیشنهاد دوستی را با روسیه رد نمایند... (۳) رهبران دولت فارس در این میان نیز دست زیر الاشه نمی نشستند و سعی میکردند تا کشورهای مسلمان ناحیه مورد بحث را در حیطة نفوذ خویش داشته باشد.

در آغاز سده نهم، انگلستان توجه اش را به طرف افغانستان که از موقعیت مهم جیوستراتیژی میان آسیای میانه، فارس، هند و چین برخوردار بود معطوف کرد. در سال ۱۸۰۸ هیأت (سفارت) انگلیس به ریاست ماونت ستیوارت الفینستون به افغانستان رسید. هیأت مذکور وظیفه داشت تا موافقت نامه را با افغانستان به امضا برساند. سال ۱۸۰۸، سال استقرار و تأمین رسمی روابط دیپلوماتیک میان افغانستان و برتانیه به حساب میرود. هدف عمده انگلستان از نزدیکی با افغانستان، داخل نمودن این کشور در مدار سیاسی خویش بود. برتانیه در این راستا در کوتاه مدت دو هدف را دنبال میکرد: جا به جا سازی نماینده لندن در پایتخت افغانستان کابل و سلب حق افغانستان برای داشتن روابط دیپلوماتیک با کشورهای خارجی.

موقعیت ستراتیژیک افغانستان توجه روسیه را نیز جلب کرده بود. اما مساعی دیپلوماسی روسیه نه تنها معطوف به افغانستان بود بلکه فارس را نیز احتوا مینمود. فارس که حمایت فعال انگلستان را دارا بود، در آغاز سده نهم تأکید میکرد تا همه قفقاز جنوبی، داغستان و همه زمینها الی قیزلر به او برگردانیده شوند.

در می ۱۸۰۴، شاه فارس فتح علی (۱۷۹۸-۱۸۳۴) احتمالاً به تحریک لندن از روسیه تقاضا کرد تا در زودترین فرصت ممکن قوای خود را از گرجستان و امارت گنجه خارج نماید. تقاضای مذکور باعث بروز جنگ میان روسیه و فارس گردید. (جنگ مذکور طی سالهای ۱۸۰۴-۱۸۱۳ ادامه داشت) انگلستان سومین اشتراک کننده این جنگ بود. لندن از فارس حمایت غیر مستقیم میکرد. جنگ با اعزام قوای روس به گنجه آغاز یافت که الی سال ۱۸۰۶ توانست تقریباً تمام قفقاز جنوبی را به استثنای امارات ابرویان و ناخچیویان به تصرف خویش درآورد.

در این دوره مساعی عمده روسیه در جنگ علیه ترکیه تمرکز یافته بود (۱۸۰۶-۱۸۱۲) و امکانات کافی اقتصادی و پولی برای پیشبرد این جنگ نداشت تا عملیات تعرضی را علیه فارس به راه اندازد. روی هم رفته روسیه در نوامبر ۱۸۰۸ نایل به تصرف امارات ابرویان و ناخچیویان شد. طوری که معلوم گردید پیشروی های بعدی نه از توان روسیه و نه هم از فارس پوره نبود. کمک های نظامی لندن به فارس نیز مثر واقع نشدند. انگلیسها که در حقیقت اهداف خود را دنبال میکردند، از هر امکان و بهانه استفاده میکردند تا دولت فارس را علیه روسیه تحریک نمایند. علی الرغم حمایت و تحریکات انگلیس، قوای روسیه در تابستان ۱۸۱۳ توانستند لشکر عباس میرزا را نابود کنند و قلعه لینگاران را که انگلیسها اعمار و استحکام نموده بودند اشغال نمایند.

در نتیجه مذاکراتی که از ۱۲ الی ۲۴ اکتوبر سال ۱۸۱۳ در ناحیه گلستان میان روسیه و فارس به راه افتادند، معاهده صلح "گلستان" به امضا رسید. در معاهده قید گردیده بود که هر دو طرف زمین های را که همین اکنون تحت قیادت خویش دارند از خود بشمارند. به اساس معاهده صلح "گلستان" روسیه داغستان، گرجستان، امیریتیا، غوری، میگرلیا، آبخازیا و امارات قره باغ، گنجه، شیکین، باکو، شیروان، دربند، تالش را به دست آورد. یکی از پیروزی های چشمگیر روسیه که در معاهده صلح "گلستان" نیز قید گردید، به رسمیت شناختن حق روسیه از لحاظ حضور قوای بحری اش در بحیره کسپین بود.

با آنکه در معاهده صلح "گلستان" در باره سرحدات طرفین معلومات و توضیحات کافی قید گردیده بود، برخی از اقوام مناطق سرحدی به قلمرو روسیه وقتاً فوقتاً حمله میبردند و قصبه های نزدیک سرحد را مورد تاخت تاز و تاراج قرار میدادند.

وضع صرف در نقاطی که گارنیزون های نظامی اردوی روسیه قرار داشتند از ثبات برخوردار بود. بر علاوه صرفنظر از انعقاد معاهده متذکره روابط روسیه با خان های مناطق الحاق یافته که به روابط خویش با فارس و ترکیه کماکان ادامه میدادند نهایت متشنج باقی مانده بود. در داغستان بعضی از خانها برملا علیه روسیه به مبارزه پرداختند و اقوام سواحل دریاهای تیریک و قوبان اصلاً حاکمیت روسیه را به رسمیت نمی شناختند.

عقد معاهده "گلستان" فارس را از تقاضاهایش مبنی بر تغییر سرحدات با روسیه منصرف نکرد. فارس در این راستا کماکان اقداماتی را بعمل میآورد و اصرار میکرد تا زمینها به او برگردانیده شوند. روسیه تقاضاهای حکومت فارس را غیر قابل اجرا میدانست و چون در گیر کشیدگی ها و مناقشات با ترکیه بود و مداخلات انگلستان نیز ادامه داشت، کوشش میکرد اختلافاتش را با فارس از راه های صلح آمیز حل و فصل نمایند. با در نظر گیری اوضاع، روسیه از انعطاف تاکتیکی کار گرفته و زمینها را در ناحیه تالش به فارس واگذار کرد. ولی شاه فارس دریافت تالش را رد کرد و تقاضا نمود تا زمینهای قره باغ و گرجستان نیز به او سپرده شوند.

دلیل اصلی تشنج میان روسیه و فارس در آن نهفته بود که حکومت فارس تلاش میکرد از وابسته گی به روسیه آزاد باشد. روی همین ملحوظ، فارس مذاکراتی را با انگلستان به راه انداخت که در نوامبر ۱۸۱۴ منجر به انعقاد معاهده که به ضد روسیه بود گردید. مطابق معاهده مذکور انگلستان باید کوشش میکرد تا در مندرجات معاهده "گلستان" تعدیلاتی وارد گردد و در صورت که دولت فارس با کدام کشوری اروپائی! داخل جنگ گردد به او همکاری های مادی و پولی کند.

در شروع ۱۸۲۵ روابط روسیه و فارس به شدت به وخامت گرایند. یکی از علل اساسی این وخامت تغییر در رهبری سیاسی روسیه بود: تزار روسیه نیکلای اول جاگزین الکساندر اول گردید. (۴) پادشاه فارس عباس میرزا تلاش میورزید تا جنگ تحریک گردد و روسیه مجبور به استرداد زمینهای تصرف شده در جنوب قفقاز به فارس گردد. رهبری فارس همکذا اقدامات دیگری را نیز به منصفه اجرا گذاشت تا بدینترتیب اوضاع متشنج شود و حکومت روسیه دست به جواب متقابل بزند. در این روال فارس به طور یک جانبه نقاط سرحدی را در ناحیه تالش تغییر داده خط سرحدی را به طرف شمال کشانید. در محلاتی که از طرف اردوی فارس اشغال میگرددند قصبه های اهالی فارس ایجاد میشدند. در اینزلی، جیلان، باکو و سایر بندرها که تحت کنترل قشون فارس قرار داشتند، کشتی های روسیه توقیف گردیده و اموال و بارهای تاجرین روس به یغما برده میشدند.

دولت فارس در حقیقت آله دست دیپلوماسی انگلیس گردیده بود. لندن با وعده های خویش شاه فارس را به جنگ تحریک و تشویق میکرد تا بلوسيله مواضع روسیه را در شرق نزدیک و شرق میانه تضعیف نماید. نفوذ و اثر گذاری انگلیس بالای هئیت حاکمه فارس خیلی عمیق بود. فرستاده انگلیس در فارس که به طور گسترده از تاکتیک تطمیع و وعده ها استفاده میکرد عملاً در موقف مشاور شاه فارس قرار داشت. به بندر های جنوبی دولت

فارس انگلیسها مهمات و تجهیزات جنگی میرساندند. شاه عباس میرزا در جنوب قفقاز در امتداد سرحد با روسیه قوای متعددی را مسقر ساخته بود.

در اواسط ۱۸۲۶ قشون فارس با استفاده از تاکتیک ناگهانی در نواحی **تالکش**، **قره باغ** و **ارمنستان** بالای قطعات روس حمله ور شده آنها را تیت و پاشان نموده و بسیاری از مناطق، منجمله **گنجه**، **لینکاران**، **سالیانی**، **شیروان** را به تصرف خویش درآورده و ناحیه باکو را محاصره کردند. فعالیت های فارس حمایت عده ای از خان های قفقاز جنوبی را برانگیخت. در ناحیه قره باغ، جای که عباس میرزا میخواست حمله فیصله کن را بالای اردوی روسیه تدارک ببیند، روسها توانستند پیشروی بعدی قشون فارس را متوقف سازند. بر علاوه در سپتمبر ۱۸۲۶ لشکر تازه نفس روس به منطقه رسید و در نواحی سرحد در چند جای قشون فارس را شکست داده و در اکتوبر همان سال تمام اراضی را که فارس اشغال نموده بود مجدداً از آن خود ساخت.

طی خزان ۱۸۲۷ قوای روس به پیروزیهای معینی در میدان جنگ نایل آمدند و به پیشرویهای خویش در عمق قلمرو فارس ادامه داده **سردارآباد**، **ایریوان** و **ناخچیوان** را تصرف کردند. دیپلماتهای انگلیس که از پیشروی های روسها به هراس افتاده بودند تلاش کردند تا شاه فارس را به ضرورت عقد معاهده صلح با روسیه تشویق نمایند. نماینده روس **پاسکویچ ای. ف. (۵)** در مذاکراتی که به راه افتاد طرح معاهده صلح را به جانب فارس ارایه نمود.

به اساس معاهده مذکور دولت فارس نواحی **ایریوان**، **ناخچیوان** و **اردآباد** را از آن روسیه میشناخت و دریای **آراکس** الی سنگپران **یدی بولاغ** قرار بود سرحد میان روسیه و فارس را تشکیل دهد. در نتیجه گفتگوهای که میان نمایندگان روسیه و فارس از ۱۰ الی ۲۲ فیروزی ۱۸۲۸ در یکی از قریه های کوچک **آزربایجان** به نام **ترکمن چای** در مسیر میان **تبریز** و **تهران** به راه افتادند، معاهده صلح "گلستان" ملغی اعلام گردید. ولی با آنهم عده ای زیاد از فقره های معاهده متذکره شامل قرار داد جدید گردیدند. حین مذاکرات، دیپلماتها و نظامیان روس پافشاری داشتند تا خط سرحدی میان دو دولت با در نظر گیری خصوصیات منطقه به طور دقیق تعیین شود. مطابق معاهده جدید **ناخچیوان** و **ایریوان** به روسیه میرسید، حاکمیت روسیه بالای زمینهای که قبلاً به روسیه الحاق شده بودند به رسمیت شناخته میشد و سرحد دقیق میان دو کشور در ناحیه **تالکش** تعیین و تثبیت میگردد. به منظور رفع هرگونه سوء تفاهات شاه فارس از نام خود و از نام مورثین خود رسماً طی مراسم با شکوه تعلیقیت تمام زمینها و اقوام ساکن در آنها را به امپراتور روس قبول و اعلام کرد.

مطابق معاهده روس-فارس، سرحد میان دو دولت عمدتاً بالای دریای **آراکس** تعیین میگردد. آرزوی که روسیه طی سالهای متمادی میخواست با فارس سرحد طبیعی داشته باشد بالاخره جامه عمل پوشید. ماده چهارم معاهده "**چای ترکمن**" در تفاوت با معاهده "**گلستان**" چگونگی و محل طبیعی سرحد جدید میان دو دولت با تفصیلات تشریح گردیده بود.

ماده ۸ قرار داد "**ترکمن چای**" که در برگزیده موقوف حقوقی بحیره کسپین بود اهمیت فراوانی برای روسیه داشت. به طور مثال در این ماده قید گردیده بود: "به استثنای روسیه هیچ کشوری دیگری حق ندارد کشتی های جنگی را در بحیره کسپین داشته باشد." در عین حال ماده مذکور تاکید میکرد که: "کشتی های تجارتي روسیه کمافی السابق، آزادانه در بحیره کسپین حرکت خواهند داشت. کشتی های دولت فارس در این زمینه از حقوق مساوی برخوردار بوده و آنها حق توقف را در سواحل روسیه خواهند داشت." بدینترتیب بحیره کسپین عملاً در اختیار روسیه و فارس قرار میگرفت. این وضعیت درست الی فروپاشی اتحاد شوروی پا برجا مانده بود.

یکی از الحاقیات معاهده صلح "**ترکمن چای**" را ضمیمه در باره مسایل تجارتي که متشکل از ۹ (نه) ماده بود تشکیل میداد. ضمیمه مذکور در حقیقت مقررهای اساسی معاهده فوق الذکر را انکشاف میداد. به تاسی از الحاقیات معاهده "**ترکمن چای**" در باره مسایل تجارتي، روسیه صلاحیت های امور قونسلگی را به دست می آورد. به گونه مثال، اتباع روسیه امکان آنرا به دست آوردند تا در صورت تخلفات از محاکمه در ارگانهای عدلی فارس آزاد باشند و سایر امتیازات و برتری ها.

در حقیقت معاهده "**ترکمن چای**" بنیادی بود برای انکشاف بعدی روابط میان فارس و روسیه. قرار داد مذکور بالاخره به جنگها میان دو دولت و تقاضاهای فارس در باره واگذاری **گرجستان** و **قفقاز جنوبی** و **ارمنستان** خاتمه بخشید. الحاق **قفقاز جنوبی** به روسیه باعث گردید تا: حملات تباہ کارانه ترکها و فارسها پایان یابند، جنگها و تصادمات مسلحانه میان خانهای منطقه متوقف گردند و روابط تنگاتنگ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اهالی منطقه با روسیه تا مین گردد (مطابق متن روسی - مترجم)

روسیه پس از آن که موضعات خویش را در ساحل غربی بحیره کسپین استحکام بخشید، انظار خویش را معطوف ساحل شرقی کسپین ساخت. در ساحل شرق کسپین عمدتاً **ترکمن تبارها** زیست داشتند که وضعیت شان نهایت رقتبار بود. ترکمن های متذکره از طرف خانهای محل، مامورین فارس و سود خواران تحت استثمار قرار داشتند. از قلمرو فارس غالباً بر آنها سارقین حمله میبردند، مال شان را به یغما برده و خود ترکمن ها را به برده گی میکشاندند. لذا ترکمن های ناحیه جنوب شرق کسپین در جستجوی حمایت از طرف دولت مقتدری همچون روسیه بودند.

به منظور استحکام و مدافعه سواحل بحیره کسپین و تأمین تأثیر و نفوذ در داخل فارس و همچنان بالای خان های آسیای میانه، حکومت تزاری روسیه قصد داشت سرحدات شرقی کسپین را به صورت قطعی تحت کنترل خویش درآورد. روی این هدف و همچنان برای مطالعه اوضاع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی مناطق شرق سواحل کسپین مامورین خاص حکومت روسیه به آنجا اعزام گردیدند. مامورین مذکور وظیفه داشتند تا معلومات در باره ساختار اتنیک، توپوگرافی، جیولوژیکی و وضعیت نظامی را جمع آوری نمایند.

حلفات تجاری و صنعتی روسیه علاقمندی خاص خویش را در حصه سروری بازار های شمال شرق فارس از خود ابراز مینمودند. تمرکز توجه آنها به مسایل مربوط به تجارت بحری معطوف گردیده بود. آ. ای. پارباتینسکی (۶) در این رابطه گفته بود: "لازم است تا قوای بحری ما در بحیره کسپین تقویه گردد، بنادر باکو و پیتروفسکی استحکام بیشتر یابند، بر علاوه لازم است تا نیرو های ما در یکی از حصص ساحل شرقی کسپین جا به جا شوند. پیشروی روسیه به عمق آسیای میانه باید به مثابه یک حرکت بطی برای گسترش تجارت در داخل قلمرو ما وانمود گردد" (۷)

در این میان با وضاحت دیده میشد که الی ایجاد سرحدات روسیه از طریق خطوط تقاطع طبیعی با همسایه گانش، حملات اجنبی ها به قصبات روسها در جوار سرحدات کماکان ادامه خواهند داشت و سدی در راه پیشروی سرمایه گذاری ها و تجارت روسیه در منطقه خواهد بود.

در سال ۱۸۳۶ حکومت روسیه اعلامیه های شدیدالحن را علیه خان امارت خیوا یکی پی دیگر منتشر میساخت. جنرال- والی ایالت آرینبورگ عنوانی خان خیوا، الله قولو (۸) نامه را با متن ذیل ارسال داشت: "همه اسیران روسی را بلافاصله آزاد بسازید و قول بدهید که منبعد روش شما دوستانه و صلح آمیز خواهد بود و مانع تاخت و تاز سارقین و قاطالطریقان خواهید شد..." در نامه هکذا آمده بود که الی اجرای همه تقاضا ها سفارت خیوا از طرف روسیه پزیرفته نخواهد شد. (۹)

نامه مذکور که در حقیقت یک اولتیماتوم بود، نتیجه دلخواهی نداشت. اهالی خیوا عجله نمیکردند تا به جواب حکومت روسیه بپردازند و به راهکار قبلی خویش، یعنی سرقت و تاراج کشتی های باربری، دزدی اموال کاروانها و اسیر گیری ادامه دادند. حکومت امارت خیوه در حالیکه در طرز العملش کدام تغییری خاصی وارد نمیگردید، طی دو سال چهار فرستاده (سفارت) خویش را با نامه های شخص امیر خیوه که در آنها از تاسف و ندامت یاد آوری شده بود به حکومت روسیه فرستاد. خیوه همچنان در حدود یک صد اسیر روس را نیز آزاد کرد. ولی امارت خیوا از طریق زمینهای که در آن ترکمن ها زیست داشتند به دزدی اموال و تاراج کشتی های باربری با شدت بیشتر ادامه دادند. در نتیجه حملات بالای کاروانها و کشتی ها و اختطاف های جدید دو صد ماهیگیر اتباع روسیه اسیر گردیده و به بازار های برده فروشی خیوا انتقال یافتند. (۱۰) افزون بر این رهبری خیوا تلاش های به خرج داد تا حمایت حکومت بخارا را به دست بیاورد، ولی امیر بخارا از انعقاد اتحاد با خیوه طفره رفت.

روش و سلوک امارت خیوه روسیه را و امیداشت تا در برابر این اقدامات جدی و قاطعانه را روی دست بگیرد. در نتیجه در سال ۱۸۳۹ حکومت روسیه فیصله کرد تا بالای خیوه حمله صورت بگیرد. رهبری عملیات نظامی علیه خیوه را جنرال- والی ایالت آرینبورگ ل. آ. پیتروفسکی به عهده داشت.

باید متذکر شد که روسیه همزمان طی سالهای ۱۸۳۰ - ۱۸۴۰ مساعی گسترده به خرج میداد تا روابط دوستانه را به خصوص در ساحه تجارتی با امارات خیوه و بخارا تأمین نماید. ولی فعالیت های تاجرین روسی الی سال ۱۸۴۰ عمدتاً به داد و ستد و معاملات تجارتی با آن عده از اهالی خیوه و بخارا که در داخل قلمرو روسیه و یا در همجواری آن میبودند جریان داشت. علت وضعیت مذکور قبل از همه در بلندی قیمت های صکوک تولیدات روسی نسبت به اموال و اجناس تاجرین آسیای میانه بود. (۱۱)

موضوع تأمین امنیت در امتداد سرحدات جنوبی روسیه همچنان از بابت تشدید فعالیت های روسیه در آسیای میانه و تبلیغات وسیع ضد روسی که بر تانیه به طور گسترده به پیش برده میشد به وجود آمده بود. موج اول تبلیغات و شایعات ضد روسی در انگلستان طی سالهای ۳۰ سده نهم به راه افتاد، زمانی که هنوز روسیه از آسیای میانه فرسنگ ها فاصله داشت و هیچگونه خطری به هند بر تانوی نمیتوانست محسوب گردد. " کمپنی طور مثال، با استفاده از تکنیک های دیپلوماتیک روابط نزدیک با خان های محلی برقرار مینمود، اجنت های خویش را به منطقه میفرستاد و پروگرام های غصب زمینهای افغانستان و فارس را در سر میپوررانیید. (۱۲) انگلیسها توانستند در هرات که یکی از مناطق جیوستراتیژیک افغانستان شمرده میشود جابه جا شوند؛ جاسوسان بر تانیه به طور گسترده و فعالانه در کابل، بخارا و خیوه فعالیت میکردند و زمینه های پیشروی تدریجی از هند بر تانوی را به طرف ترکستان و بحیره کسپین آماده میساختند. کمپنی " هند شرقی" در اینزمان اقدامات موثری را به خاطر گسترش نفوذ خویش در شرق میانه به عمل می آورد.

د. اورکارت (انگلیس تبار) یکی از مفسرین مسایل سیاسی آلمان از اولین کسانی بود که ماهیت تهدیدهای را که از جانب روسیه محسوس بود روشن ساخت. نوشته‌ها و تحلیل‌های ژرف سیاسی اورکارت قبل از همه در اختیار وزیر امور خارجه برتانیه کبیر لاردهنری پالمیرستون قرار می‌گرفتند و سپس در روزنامه‌ها به نشر میرسیدند. (۱۳)

تحلیل‌ها و نظریات اورکارت نشان می‌دهند که نامبرده قبل از همه از مشوره‌های دایمی فوکس سترینگوس دستیار سکرتر سیاسی لارده پالمیرستون (وزیر امور خارجه) و سر هربرت تیولور استفاده میکرد. در باره فوکس سترینگوس که شخص نهایی با انرژی بود و اورکارت باور داشت که معلومات او از حمایت پالمیرستون برخوردار است؛ افزون بر آن مصارف او نیز از طرف وزارت امور خارجه برتانیه پرداخته میشد. در این میان افشاه گردید که نوشته‌های اورکارت از طرف وزارت امور خارجه انگلستان و به مثابه دلیل فیصله کن برای حمله بر فارس و افغانستان از آن در سال ۱۸۳۹ استفاده صورت گرفت. (۱۴)

بهانه "تهدید از طرف روسیه" قرار بود بالای سرمایه داران انگلیس تأثیر بگذارد و آنها را وادارد تا مصارف مستعمره‌ها و اردوی برتانیه را که روز افزون بود، بپردازند. تهدید روسیه وسیله مناسبی برای مستدل سازی سیاست مداخله گرانه برتانیه مخصوصاً در ناحیه شرق میانه گردیده بود.

طی سالهای ۱۸۳۸-۱۸۴۲ اولین جنگ افغان - انگلیس به وقوع پیوست. در نتیجه این جنگ انگلیس موفق نشد تا افغانستان را مستعمره خویش بسازد. (۱۵) ولی با اینهمه انگلیسها توانستند در جریان سالهای ۱۸۴۳-۱۸۴۹ سند و پنجاب را تصرف نموده و بدین ترتیب خود را کاملاً به سرحدات افغانستان نزدیک بسازند.

این اقدامات انگلستان روسیه را تحریک کرد تا گامهای معینی را به خاطر استحکام مواضع خویش بردارد. روسیه هرچه بیشتر در برابر دشواریهای قرار می‌گرفت که برای حل و فصل آنها باید گامهای موثری برداشته میشد. مهمترین این دشواریها را ذیلاً میتوان برشمرد: حل و فصل مسایل تجارتي در منطقه آسیای میانه، تأمین امنیت سرحدات و سرانجام رهائی اسیران روسی که در امارات آسیای میانه محبوس بودند.

طوری که قبلاً تذکر یافت روسیه در سال ۱۸۳۹ به طرف خيوه لشکر کشید. به احتمال قوی هدف اصلی این لشکر کشتی ممانعت از پیشروی اردوی انگلیس به طرف قلمرو افغانستان بود. چنین به نظر میرسد که روسیه و انگلستان در میان سالهای ۳۰ - ۴۰ به خاطر زیر کنترل درآوردن افغانستان میتوانستند به تصادمات مستقیم با یکدیگر متوسل شوند. اما آماده گی ضعیف مسلکی نظامیان روسی و شرایطی ناهنجاری که اردوی روسیه در آن قرار داشت باعث شد تا تقریباً همه تجهیزات و تسلیحات و ۳۱٪ حصه کمیت نظامیان در دشتهای آسیای میانه تلف گردند.

قابل تذکر است که در تاریخ صد ساله مبارزه و مجادله روسیه - انگلیس، افغانستان به طور مشخص کدام نقش نداشته است، اما ارزش این کشور (افغانستان - غ. ج.) همیشه غیر مستقیم و مشروط بوده است. اگر از دیدگاه سیاسی به افغانستان نظر بافکنیم، در میابیم که افغانستان نقطه مرکزی هم مسیرها به طرف هندوستان بوده است. تاریخ این ادعای ما را به صراحت ثابت ساخته است: طی چهار هزار سال اخیر بیست حمله بزرگ بر هند صورت گرفته است. همه این تهاجمات نشان میدهند که کشور های مقتدر تلاش کرده اند ثروت های بیکران هند را تصاحب نمایند، اردو های همه این کشور ها از طریق قلمرو افغانستان به آنجا دست می‌یازیدند. کدام راه و مسیری دیگری وجود نداشت. به علت تمرکز همه این راه ها در خاک افغانستان، اهمیت ستراتیژیک این کشور را نیز بالا برده است. افزون بر این موقف افغانستان کلید حل مناقشات و مجادلات میان انگلیس و روسیه را نیز در دست دارد. (۱۶)

پیشروی های همزمان روسیه و برتانیه، خان های منطقه را به هراس انداخت. ولی به مجردی که فعالیت های نظامی اردوی روسیه به ناکامی انجامیدند، خان ها سر هایشان را بلند میکردند. ناکامی روسها برای انگلیسها نیز عواقب ناگواری دربرداشت: آسیایی ها به سزای آنها رسیدند. (۱۷)

تلاش های انگلیس برای تأمین کنترل بالای آسیای میانه، فعالیت های مصرانه آنها در داخل دولت فارس، همه دلایلی بودند که روسیه را و میداشت تا در برابر آنها اقدامات لازم و به موقع را روی دست بگیرد. یکی از فعالیت ها در این زمینه استحکام هر چه بیشتر مواضع روسیه در حوزه کسپین برگزیده شد. از شروع سال ۱۸۴۰ در سواحل فارس و مناطق ترکمن نشین گزیده های دایمی قوای بحری روسیه به راه افتادند.

همسایه گی با اقوام نادوست، روسیه را مجبور میساخت تا در امتداد سرحدات دست به اعمار حصار های مدافعه وی بزند. در سال ۱۸۴۲ در خلیج آستراپاد در نزدیکی سواحل فارس در جزیره آشورآدی، روسیه ایستگاهی را برای توقف کشتی های بحری به نام آستراپاد ایجاد کرد. همزمان با این روسیه حق آنرا به دست آورد تا دسته از کشتی های جنگی خویش را در آنجا جا به جا نماید. آ. م. گورچاکوف (۱۸) یکی از رجال برجسته سیاسی آنوقت روسیه باری در باره اهمیت سیاسی توقفگاه متذکره خاطر نشان ساخت: "حضور کشتی های جنگی در همجواری سواحل فارس، هوشداری است برای دفع هرگونه تخلفات احتمالی از ماده هشتم قرارداد "ترکمن چای". نظامیان قوای بحری ما هکذا به ترکمنها می‌رسانند تا از حملات بالای کاروانها، دزدی و تاراج اموال و بارها دست بکشند، چون این اعمال آنها تأثیر منفی بر تاجرین و صنعتگران روس و فارس باقی میگذارد." (۱۹)

اعمار ایستگاه آسترآباد موج از اعتراضات حلفات حاکم، برتانیة کبیر را برانگیخت. انگلیسها از روسیه تقاضا میکردند تا کشتی هایشان در زودترین فرصت خلیج آسترآباد را ترک بگویند. اما روسیه به فشارهای برتانیة واقعی نگذاشت و برعکس به تشدید حضور نظامی خویش در حوزه کسپین ادامه داد.

در سال ۱۸۴۶ در آسترآباد دفتر قونسلی روسیه به منظور تقویة هرچه بیشتر مواضع در منطقه و مساعدت به انکشاف روابط تجارتي میان روسیه- فارس افتتاح گردید. در همین سال در شبه جزیره مانگش لاک، واحد نظامی اردوی روسیه تحت فرماندهی دگروال ارکان حرب ایوانین ن. م. موضع استحکام یافته نووه پیتروفسکی را ایجاد نموده که از سال ۱۸۵۷ موضع مذکور به نام الکساندروفسکی و بعدتر قلعة شیفچینکو مسما گردید.

یک سال قبل از این مواضع استحکام یافته "آرینبورگ" در دریای تورگه و "اورالسکوی" در دریای ایرگیز ایجاد شدند. در سال ۱۸۴۷ اردوی روسیه در تنگی دریای "سیر" موضع نظامی "رحیم" و سال بعد موضع "قره بولاق" را ساخت. با تصرف تنگی دریای "سیر" روسیه عملاً در همجواری امارات خیوه، بخارا و قوقند قرار میگرفت.

ادامه دارد

پاورقی ها:

۱. تاریخچه پیدایش انگلیسها در آسیای میانه به اوسط سده شانزده هم میرسد. در سال ۱۵۵۷ به منظور جستجوی بازار های جدید عرضه و فروش امتعه و تولیدات خویش، جهانگرد مشهور انگلیسی انتونی جینکینستون که همزمان نماینده "کمپنی تجارتي لندن در مسکو" بود، به روسیه آمد. جینکینستون قبل از آن قاره های آسیا، افریقا و اروپا را گشته بود، و جالبتر اینکه نامبرده با شاه آنوقت روسیه ایوان گروزی (مشهور به ایوان مخوف) آشنایی شخصی داشت. حکومت انگلستان به "کمپنی تجارتي لندن در مسکو" حق انحصار تجارت را با روسیه و سایر کشور های که او بتواند در مشرق زمین "پیدا" کند داده بود. (تاریخ روابط تجارتي میان روسیه و آسیای میانه قرون -XVI-XVII، مولف: پانکوف او. و.، تاشکند، ۱۹۲۷، ص. ۲۸).

کمپنی نامبرده به جینکینستون وضعی داد تا از روسیه به امارات خیوه و بخارا سفر نموده کوشش به خرج دهد تا مسیر قرون وسطی مارکوپولو را از آسیای میانه به طرف چین دریابد.

از اخیر قرن ۱۶ الی شروع قرن ۱۸ تصادمات و تقابلات منافع روسیه و انگلستان غالباً در جبهه دیپلماتیک و تجارت تمرکز یافته بودند. در مبارزه علیه روسیه دیپلوماسی انگلیس از میتود های نهایت مزورانه از قبیل تهمت و افتراء، شانناژ، شیوع تبلیغات تخریش کننده، شک و تردید، تهدید مداوم اعلام جنگ، تلاش ها برای ایجاد ائتلاف های ضد روسیه در منطقه و غیره، استفاده میکرد. از سالهای بیست سده هفده به بعد، سر و صدای تاجران روس از بابت عرضه امتعه انگلیسی در بازار های روسیه بدون اخذ مالیات تجارتي از تاجرین انگلیس، همه گانی گردید.

در سال ۱۶۴۹ حکومت روسیه بالاخره هرگونه امتیازات تاجران انگلیسی را در قلمرو روسیه ملغی اعلام نمودند. در آغاز سده هژده به طرف فارس لشکر کشی کرد. (در تاریخ روسیه لشکرکشی مذکور را به نام لشکر کشی پیتر اول مینامند). در نتیجه آن روسیه مناطق دربند، باکو، جیلان، مازندران و آسترآباد (دو منطقه اخیر الذکر عملاً اشغال نگردیده بودند) را به تصرف خویش درآورد. با به دست آوردن نواحی مذکور روسیه میخواست مواضع سیاسی خود را در سواحل بحیره کسپین استحکام بخشد. در عین حال اشغال این مناطق مشکلات تاجران روسیه نیز رفع میگردد زیرا مسیر ترانزیتی جنوب - شرق به طرف اروپا- آسیا از طریق قلمرو روسیه ایجاد میگردد. باید گفته شود که پلان های ستراتیژیست های آنوقت روسیه محدود به ناحیه قفقاز نمیگردید، آنها در نظر داشتند در دورنما به مناطق چون شرق نزدیک (منجمله فارس)، آسیای صغیر و حتی هند دستیابی داشته باشند.

در سال ۱۷۲۴ روسیه و انگلستان روابط دیپلماتیک خویش را که در سال ۱۷۲۰ قطع گردیده بود دوباره احیا نمودند.

در سال ۱۷۳۴ روسیه و انگلستان قرار داد تجارتي را به امضا رسانیدند که مفاد زیادی برای لندن داشت. به تاسی از این قرار داد، روسیه دروازه های ترانزیتی را به طور وسیع به روی تاجران انگلیس میگشود. تاجران انگلیس میتوانستند در بدل پرداخت مالیه ناچیز از طریق روسیه با فارس به تجارت پردازند. در سال ۱۷۳۸ انگلیسها در ناحیه جیلان نماینده کی تجارتي خود را ایجاد نموده و بدینترتیب امکان تامین روابط مستقیم تجارتي را با فارس دریافتند. مبتکر تاسیس این نمایندگی شخصی بود به نام جون ایلتون که قبلاً در روسیه خدمت کرده بود. موصوف به اجازه حکومت روسیه نماینده گی تجارتي را در ساحل بحیره کسپین ایجاد کرد. به اساس ارزیابی های همی جون ایلتون بود که نقشه بحیره کسپین ساخته شد. چندی بعد شاه آنوقت فارس نادر از جون ایلتون دعوت کرد تا به خدمت فارس درآمده و قوای بحری فارس را ایجاد کند. ایلتون که خود دارای کشتی جنگی بود قبول کرد که زریعه آن تجهیزات و مهمات جنگی را به فارس انتقال دهد. حکومت روسیه با تمام قوت در تلاش بود تا ایلتون و کشتی اش را دستگیر نماید. مساعی روسیه بالاخره به موفقیت انجامیدند، ایلتون در سال ۱۷۴۷ به قتل رسید و کشتی او در ۱۷۵۳ به آتش کشیده شد.

د پانو شمیره: له ۶ تر ۷

افغان جرمن آنالین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
د لیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۲. "افغانستان. منظره روسی"، مواف: سنساریوف آ. ی.، مسکو، ۲۰۰۲، ص. ص. ۲۰۶-۲۰۵.
۳. "گزارشات تاریخ تدوین سرحدات دولتی میان روسیه، اتحاد شوروی و افغانستان"، مولف: هارونووا م. ر.، مسکو، ۱۹۹۴، ص. ۸.
۴. الکساندر اول، (۱۷۷۷-۱۸۲۵)، از سال ۱۸۰۱ امپراتور روسیه؛ نیکولای اول (۱۷۹۶-۱۸۵۵)، از سال ۱۸۲۵ امپراتور روسیه.
۵. ایوان فیودوروویچ پاسکیویچ (۱۷۸۲-۱۸۵۶)، فرمانده نظامی، فیلد مارشال (از سال ۱۸۲۹). در جریان سال های ۱۸۲۷-۱۸۳۰ قوماندان قول اردوی مستقل در قفقاز.
۶. الکساندر ایوانوویچ باریاتیانسکی (۱۸۱۵-۱۸۷۹)، جنرال فیلد مارشال (از سال ۱۸۵۹)، از سال ۱۸۵۶ حکمران قفقاز، از سال ۱۸۵۷ سر قوماندان اردوی روسیه در قفقاز، در سال ۱۸۶۲ به تقاعد سوق داده شد.
۷. "تاشکند، باشنده گان تاشکند و روسیه"، مولف: سکولوف یو. آ.، تاشکند، ۱۹۶۵، ص. ۱۳۰.
۸. لیبو الکساندروویچ پیروفسکی (۱۷۹۲-۱۸۵۶)، دولتمرد و سیاستمدار روسی، طی سال های ۱۸۴۱-۱۸۵۲ وزیر داخله روسیه.
۹. الله قولو- امیر امارت خیوه از ۱۸۲۵ الی ۱۸۴۱
۱۰. "لشکر کشی تورن نیکیفوروف به خیوه در سال ۱۸۴۱"، مولف: زالسوف، کلیات نظامی، کتاب دوم، سال ۱۸۶۱، ص. ص. ۴۱-۸۶.
۱۱. "تاریخ تصرف آسیای میانه"، مولف: تیرینتیف م. آ.، سانکت پیترزبورگ، ۱۹۰۶.
۱۲. "سیاست اقتصادی حکومت تزاری روسیه در آسیای میانه در ربع دوم سده نژده هم و بورژوازی روسیه"، مولف: روژکوف م. ک.، مسکو ۱۹۴۹، ص. ۳۹۰.
۱۳. "دربارۀ تاریخ روابط روسیه و انگلستان در آسیای میانه در اخیر قرن نژده"، مولف: هدایتوف گ. آ.، تاشکند، ۱۹۶۹، ص. ۲۸.
۱۴. Gleason G. The Genesis of Russophobia in Great Britain.- Harvard, ۱۹۵۰ - P. ۱۷۵-۱۷۷.
۱۵. هدایتوف گ. آ.، همانجا، ص. ۲۹.
۱۶. صرف تعداد کشته شده گان انگلیس به ۳۰ (سی) هزار تن میرسید.
۱۷. نقل قول. مولف: سنساریوف م. آ.، سانکت پیترزبورگ، سال ۱۸۷۵، ص. ۲۰۴.
۱۸. "روسیه و انگلستان در آسیای میانه"، مولف: تیرینتیف م. آ.، سانکت پیترزبورگ، ۱۸۷۵، ص. ۲۰۴.
۱۹. الکساندر میخائیلوویچ گورچاکوف (۱۷۹۸-۱۸۸۳)، دیپلمات و صدراعظم روسیه (از سال ۱۸۶۷)

د پانو شمیره: له ۷ تر ۷